

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۹۸

موانع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران در تاریخ معاصر

صادق زیباکلام^۱

مختار مظفرپور^۲

چکیده

اعتماد مهم‌ترین مؤلفه نظم اجتماعی و لازمه زندگی اجتماعی است و اعتماد تعمیم‌یافته هم از لوازم روابط اجتماعی و توسعه و پیشرفت در جوامع پیچیده و مدرن امروزی. در ایران اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد تعمیم‌یافته پایین و نیز در حال کاهش است. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی، پس از طرح مباحث نظری، در صدد پاسخ‌گویی به علل و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عدم شکل‌گیری و گسترش اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران و نیز عوامل کاهش آن برآمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در این امر نقش داشته‌اند. عللی چون استبداد طولانی مدت، تجددگرایی و مدرنیزاسیون بدون توجه به فرهنگ بومی، ساخت عمودی و آمرانه قدرت و تلاش‌های ناکام برای اصلاحات در ساختار سیاسی از مهم‌ترین موانع تاریخی؛ ساخت فرهنگی نامناسب، دورویی و نفاق، فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز و تبعی و جریان تغییر ارزش‌ها و با ارزش شدن ثروت از مهم‌ترین موانع فرهنگی؛ و بی‌توجهی به بعد نرم‌افزاری و اجتماعی توسعه، ضعف نظام حکم-رانی، ترکیب جمعیتی متنوع و رقابت‌های شدید قومی، نابرابری‌های گسترده، فساد در بدنه قدرت و سطح پایین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی از مهم‌ترین موانع اجتماعی شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران در دوران معاصر بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: استبداد، اعتماد تعمیم‌یافته، فرهنگ سیاسی، موانع تاریخی، نابرابری اجتماعی.

^۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. zibaklam@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران m.mozaffarpour@ut.ac.ir

Historical, social and cultural obstacles to the formation of generalized trust in Iran society in contemporary history

Abstract

Trust is the most important component of social order and generalized trust is essential for social relations and development in today's complex and modern societies. But researches represent that in Iran, the level of generalized trust is low and also decreasing. This research, using a descriptive-analytical method, attempts to answer the causes of the lack of formation and expansion of generalized trust in Iran society and its reduction factors. The results of research show that factors such as despotism for a long time, modernization without regard to native culture, authoritarian structure of the government and unsuccessful attempts to reform the political structure have been the most important historical obstacles; Inappropriate cultural structure, hypocrisy, subject political culture and change in values have been the most important cultural obstacles and finally, neglect of the software and social component of development, inefficiency of the governance system, varied demographic composition and Intense ethnic competitions, extensive inequalities and corruption in the body of government have been the most important social obstacles.

Key words: Despotism, Trust, Political Culture, Historical Obstacles, Social Inequality.

۱- مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به برای بقا و ادامه حیات نیازمند زندگی در اجتماع و در کنار سایر هم‌نوعان خویش است. لازمه زندگی اجتماعی نیز وجود نظم و نظام اجتماعی است که بتواند روابط انسان‌ها در اجتماع را سامان ببخشد. سامان اجتماعی هم نیازمند اعتماد افراد به یکدیگر و به قواعد موجود در اجتماع است.

در واقع، اعتماد را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه نظم قلمداد کرد. به همین جهت آیزنشتات به‌درستی متذکر می‌شود که مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی برای بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی نظم اجتماعی بدون انسجام و نوعی اعتماد پایدار میان افراد غیرممکن است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲). هم‌اکنون به‌رغم همه تفاوت دیدگاه‌ها در مورد اعتماد، جامعه‌شناسان به این واقعیت ساده و مشخص پی برده‌اند که بدون اعتماد افراد به یکدیگر زندگی اجتماعی روزمره‌ای که آن‌را مسلم و بدیهی می‌پنداریم غیرممکن است (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲).

از طرفی دیگر ما در دنیای امروز با شکل جدیدی از جوامع روبه‌رو هستیم که در آن‌ها ارتباطات میان انسان‌ها و گروه‌های مختلف در سطح وسیعی گسترده است که با اجتماعات قدیمی که در آن افراد محدودی با یکدیگر در ارتباط بودند و چندان با اجتماعات دیگر رابطه نداشتند و لذا اعتماد هم در میان همان افراد محدود شکل می‌گرفت متفاوت است و به همین سبب ما نیازمند اعتماد به افراد و گروه‌های جدید در این جوامع برای پیشبرد زندگی اجتماعی هستیم و بنابراین در این جا مسأله اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم‌یافته پیش می‌آید. بنابراین در این پژوهش به بررسی موانع شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران در دوران معاصر می‌پردازیم.

۱-۱- بیان مسأله

می‌توان گفت که یکی از اساسی‌ترین مسائلی که جوامع امروزی با آن مواجه‌اند، اعتماد اجتماعی است. به عبارتی اعتماد اجتماعی یکی از ابعاد بسیار مهم زندگی بشری را تشکیل

می‌دهد؛ به‌طوری‌که بشر امروزی بدون اعتماد اجتماعی تا حد زیادی قادر به حیات اجتماعی نیست. بنابراین حیات اجتماعی زمانی بقا و دوام می‌یابد که حداقل یکی از پیش‌فرض‌های اساسی آن (اعتماد اجتماعی) برقرار باشد. در جامعه کنونی نیز پیشرفت و ترقی زمانی میسر خواهد بود که در تعاملات اجتماعی افراد، اعتماد متقابل برقرار باشد. در واقع اعتماد باعث تداوم کنش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و بدون آن هیچ کنش متقابل مطمئنی صورت نمی‌گیرد (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

جامعه ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست و برای پیشبرد توسعه در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی نیازمند اعتماد تعمیم‌یافته در سطح جامعه و میان افراد و گروه‌های مختلف است. اما شواهد نشان می‌دهد که در دوران معاصر، علل و عواملی همواره مانع از شکل‌گیری و گسترش این نوع از اعتماد در سطح جامعه شده و گاهی هم که این اعتماد به‌طور نسبی وجود داشته، باعث کاهش آن شده‌اند.

در واقع، از دید برخی صاحب‌نظران شواهد بسیاری بر کاهش اعتماد اجتماعی در تمام ابعاد و سوگیری عاطفی و خاص‌گرا در روابط کنش‌گران جامعه ایران وجود دارد (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۷). به‌طور کلی، با توجه به تحقیقات انجام شده، شاخص بی‌اعتمادی در ایران نشان می‌دهد که زندگی در ایران اغلب ناامن و نامطمئن توصیف شده و تقریباً شعاع اعتماد بین شخصی در حال کاهش است؛ در حالی که حدود ۷۶ درصد مردم بر غیر قابل اعتماد بودن افراد جامعه تأکید داشته و فقط ۱۰ درصد چنین باوری ندارند؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته از این هم بدتر است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱، ۱۴۲ و ۱۷۲).

بنابراین، با توجه به این مسأله و اهمیت موضوع، این پژوهش در صدد است که علل و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که مانع از شکل‌گیری و گسترش اعتماد تعمیم‌یافته یا اجتماعی در جامعه ایران در دوران معاصر شده است را مورد بررسی قرار دهد و به تشریح علل کاهش آن در زمان‌هایی که به‌طور نسبی وجود داشته است، بپردازد.

این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی مسأله را مورد بررسی قرار داده است و داده‌ها با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از داده‌های کمی و کیفی پژوهش‌های معتبر انجام گرفته گردآوری شده و موانع و علل عدم تحقق سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران معاصر در چارچوب دیدگاه اعتماد تعمیم یافته که صاحب‌نظران برجسته آن را مطرح کرده‌اند و با استدلال‌های علمی و منطقی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در این بخش پیشینه پژوهش و یافته‌های نظری مورد بررسی قرار گرفته و این که نوآوری این پژوهش چیست نیز شرح داده خواهد شد.

۱-۲-۱- مفهوم اعتماد

صاحب‌نظران مختلف، هر کدام از زاویه‌ای به مفهوم اعتماد پرداخته و آن را مورد تعریف و بررسی قرار داده‌اند. در این قسمت به چند تا از تعاریف این مفهوم از منظر لغوی و اصطلاحی می‌پردازیم.

اعتماد در لغت به معنای تکیه کردن، متکی شدن به کسی، کاری را بی‌گمان به او سپردن، وا گذاشتن کار به کسی می‌باشد (عمید، ۱۳۶۹: ۲۰۱). در فرهنگ آکسفورد واژه "Trust" به عنوان اتکا یا اطمینان به نوعی کیفیت یا صفت یک شخص یا یک چیز، یا اطمینان به حقیقت یک گفته توصیف می‌شود (کیدنر، ۱۳۷۷: ۳۷).

«کلمن» (۱۹۹۰) اعتماد را وارد کردن عنصر خطر در تصمیم برای کنش با دیگران می‌داند و اعتماد را با مخاطره (Risk) در ارتباط می‌داند. زاک و دیگران (۱۹۹۸) اعتماد را انتظار رعایت و پاسخ‌گویی مطمئن به نیازهای فعلی و آتی خود، قابلیت اتکا و نهایتاً ایمان به دیگری می‌دانند.

ز تومکا (۱۳۸۴) اعتماد را شرط‌بندی درباره کنش‌هایی می‌داند که دیگران در آینده انجام خواهند داد.

آنتونی گیدنز در تعریف اعتماد به فرهنگ آکسفورد استناد می‌کند و اعتماد را به‌عنوان اطمینان یا اتکا به‌نوعی کیفیت، یا صفت و یا اطمینان به حقیقت عبارت یا گفته‌ای توصیف می‌کند. به اعتقاد وی اعتماد نوع خاصی از اطمینان است و چیزی یکسره متفاوت از آن نیست (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۷). فرانسیس فوکویاما اعتماد را به‌عنوان انتظاری که در یک جامعه از رفتار مقرراتی، مسئولانه و هم‌یارانه بخشی از اعضای دیگر جامعه که بر هنجارهای مشترک عام مبتنی است، تعریف می‌کند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰).

«کوهن» (۱۹۹۶) اعتماد را انتظار دریافت حسن نیت مداوم از سوی دیگران می‌شمارد. «الیسون و فایرستون» (۱۹۷۴) اعتماد را واگذاری منابع به دیگران می‌دانند؛ با این انتظار که آن‌ها به‌گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و دستیابی به اهداف میسر می‌گردد. در نهایت از نظر کلاوس اوفه، اعتماد به‌معنای باور به عملی است که از دیگران انتظار می‌رود. وی هم‌چنین اعتماد را فرضی شناختی می‌داند که کنش‌گران فردی یا جمعی/گروهی در تعامل با دیگران به کار می‌بندند (اوفه، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

۱-۲-۲- کارکردهای اعتماد

اعتماد دارای کارکردهای مهمی در جامعه است و وجود آن می‌تواند اثرات مطلوب زیادی در زمینه‌های مختلف در سطح جامعه داشته باشد و بالعکس نبود آن باعث اختلال در عملکرد بخش‌های مختلف در جامعه می‌شود. مهم‌ترین کارکردهای اعتماد را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

الف) کارکرد اجتماعی: اعتماد به لحاظ اجتماعی، پیش‌شرط عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. اعتماد یک مسأله مهم است که به مشخصه‌های روابط اجتماعی مربوط می‌شود. اعتماد هم‌چنین برای حل مؤثر مسایل اجتماعی، ضروری بوده و مبادله

اطلاعات مناسب را تسهیل می کند و از این طریق اعضای گروه ها را وادار می سازد که به طور مشتاقانه تصمیمات و کنش های هم دیگر را مورد تأثیر و تأثر قرار دهند (میزتال، ۱۹۹۶).

ب) کارکرد اقتصادی: از منظر علم اقتصاد نیز اعتماد به منزله عاملی در کاهش هزینه ها و کنترل بیرونی در نظر گرفته می شود. چنانچه ملت به نظام اقتصادی اعتماد نداشته باشد، این عامل موجب اتکا به ذخایر دیگر و وابستگی اقتصادی می گردد (رشیدی و درانی، ۱۳۸۷: ۱۳).

پ) کارکرد سیاسی: مطابق نظر پارسونز اعتماد به نتایجی نظیر مشروعیت (Legitimacy) می انجامد. چنانچه اعتماد وجود داشته باشد مشروعیت حکام افزایش می یابد و با افزایش مشروعیت، به کارگیری زور از سوی حکام کاهش می یابد. اعتماد به پشتیبانی مردم از نظام های سیاسی منجر خواهد گردید و همچنین فرصت لازم را در اختیار رهبران سیاسی قرار می دهد تا به اصلاحات، ارتباطات و گفتگو بپردازند. بدون اعتماد، هیچ کنش متقابل و مطمئنی صورت نخواهد پذیرفت (حسین زاده و عنبری، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

ت) کارکرد روان شناختی: از دیدگاه روان شناسی وجود اعتماد باعث پیدایش آرامش، امنیت و سلامت روانی خواهد گردید. در جامعه ای که اعتماد وجود داشته باشد، افراد کم تر دغدغه هایی نظیر به مخاطره افتادن نیازها و خواسته های خود دارند. اعتماد هم چنین یک پیش شرط برای واقعیت بخشیدن به ماهیت درونی ما و شکل دهنده هویت بخشی خود است (همان).

۱-۲-۳- انواع اعتماد

می توان اعتماد را به سه شکل عمده تقسیم بندی کرد که شامل اعتماد بنیادین (Basic trust)، اعتماد بین شخصی (Interpersonal) و اعتماد عام یا تعمیم یافته (generalized trust) می شوند (رشیدی و درانی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳) که در ادامه به شرح و بررسی آن ها خواهیم پرداخت:

الف) اعتماد بنیادین: اعتماد بنیادین نگرشی است که فرد نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دارد و موجب تقویت این احساس می‌شود که افراد و امور دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات و استمرار هستند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۳). اریک اریکسون روان‌کاو نامدار معتقد است این اعتماد، محصول فرایندهای دوره نوزادی است. اگر دیگران نیازهای اصلی و مادی و عاطفی نوزاد را تأمین کنند، حس اعتماد در کودک به وجود می‌آید، اما عدم تأمین این نیازها، سبب می‌شود نوعی بی‌اعتمادی نسبت به جهان، به‌ویژه در روابط شخصی به‌وجود آید (بالاخانی و جواهری، ۱۳۸۵: ۴).

ب) اعتماد بین شخصی: اعتماد بین شخصی شکلی از اعتماد است که در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد. این شکل از اعتماد موانع ارتباطی را مرتفع می‌سازد و با کاستن از حالت دفاعی، بسیاری از تعاملات روزانه را موجب می‌شود. اعتماد بین شخصی حوزه‌ای از تعاملات میان عشاق، دوستان و همکاران و هم‌چنین اعتماد میان رئیس و کارمند، سرپرست و کارگر، معلم و شاگرد، فروشنده و مشتری، پزشک و بیمار و ... را در برمی‌گیرد. مشکل اصلی اعتمادی که از تجربه تعامل شخصی ایجاد می‌شود محدود بودن قلمرو آن است و در جامعه‌ای که تحرک و نیازها به همکاری با غریبه‌ها و اتکا به آن‌ها یکی از ویژگی‌های برجسته آن است چندان راه‌گشا نیست (امیر کافی، ۱۳۸۰: ۱۰).

پ) اعتماد تعمیم‌یافته: چلبی اعتماد عام یا تعمیم‌یافته را داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه؛ جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای تعریف می‌کند که این امر منجر به گسترش روابط برون‌گروهی می‌شود (امیر کافی، ۱۳۸۰: ۱۱). این اعتماد تعمیم‌یافته و عام که در فرایند توسعه اجتماعی و بسط روابط بین‌گروهی شکل می‌گیرد، زمینه احساس مسئولیت، مشارکت و تعادل اجتماعی را فراهم می‌سازد (عظیمی‌هاشمی، ۱۳۷۳).

موضوع این اعتماد به‌عنوان مهم‌ترین عنصر نگرشی سرمایه اجتماعی قلمداد شده و از آن، جهت متمایز کردن جوامعی که دارای سرمایه اجتماعی سطح بالا هستند نسبت به جوامعی که

دارای سطح پایین سرمایه اجتماعی هستند استفاده می‌شود. به نظر سلمی (Salmi) اعتماد تعمیم‌یافته یا اخلاقی مبتنی بر تجارب شخصی ما نیست بلکه بیش‌تر مبتنی بر نگاه ما به جهان است که از والدین خود یاد می‌گیریم و کاملاً باثبات و محکم است و در طول زمان توسط نمونه‌های اتفاقی خیانت یا قربانی (بی‌اعتمادی) از بین نمی‌رود (بختیاری، ۱۳۸۹: ۶۹).

این نوع اعتماد در سطحی گسترده‌تر از خانواده، دوستان و آشنایان قرار می‌گیرد. زتومکا معتقد است هدف یا جهت‌گیری این اعتماد ممکن است معطوف به جنسیت (من به زن‌ها اعتماد دارم، اما به مرد‌ها اعتماد ندارم)، سن (من به افراد میان‌سال اعتماد دارم و به افراد جوان اعتماد ندارم)، نژاد، قومیت، مذهب و ... باشد (زتومکا، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۰).

این تعریف بیان‌گر چند نکته اساسی است: الف) اعتماد تعمیم‌یافته تنها به افرادی که با هم تعامل دارند و روابط چهره به چهره برقرار می‌سازند، محدود نمی‌شود. ب) اعتماد تعمیم‌یافته حوزه‌ای از کسانی که با ما تعامل دارند یا بالقوه می‌توانند داشته باشند را در برمی‌گیرد. پ) اعتماد تعمیم‌یافته مرزهای خانوادگی، همسایگی، قومی و محلی را درمی‌نوردد و در سطح ملی گسترش می‌یابد. ت) اعتماد تعمیم‌یافته پدیده نسبتاً جدیدی است که همراه با شکل‌گیری دولت‌های مدرن یا دولت - ملت مطرح می‌شود. ث) اعتماد تعمیم‌یافته لازمه همکاری و مشارکت میلیون‌ها شهروندی است که جوامع پیچیده و مدرن امروزی را تشکیل می‌دهند.

البته باید گفت که در جوامع سنتی و بسته نیاز چندانی به اعتماد تعمیم‌یافته نیست زیرا مرزهای مشخصی بین خودی و بیگانه و هم‌چنین بین دوست و دشمن وجود دارد و نیز اعتماد محدود به کسانی است که به آن جمع تعلق دارند و هر کس خارج از آن قرار گیرد مظنون و مشکوک است (امیر کافی، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸).

هم‌چنین گیدنز از نوعی اعتماد انتزاعی سخن می‌گوید. به‌زعم وی در جوامع تحت تسلط نظام‌های انتزاعی و فاصله‌گیری زمانی - مکانی، اعتماد بسیار مهم است و نیاز به اعتماد، با این فاصله‌گیری ارتباط دارد (ریتزر، ۱۳۷۷: ۷۶۸).

بنابراین اعتماد تعمیم‌یافته یا به قول گیدنز اعتماد انتزاعی محدود به زبان و مکان نبوده و فراتر از مرزهای محلی و منطقه‌ای گسترش می‌یابد. این نوع اعتماد در جوامع مدرن و صنعتی که نظام‌های انتزاعی جای روابط رودررو را می‌گیرد و روابط اجتماعی مرز مشخص و محدودی ندارد، مطرح می‌گردد (رشیدی و درانی، ۱۳۸۷: ۱۴).

نوآوری این پژوهش در این است که ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عدم اعتماد عام یا تعمیم‌یافته را که برخی آنرا معادل با اعتماد اجتماعی دانسته‌اند، را در جامعه ایران در دوران معاصر بررسی می‌کند و در واقع از جنبه‌های گوناگون به موانع موجود بر سر راه شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در ایران معاصر می‌پردازد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

توجه به اعتماد و به ویژه اعتماد اجتماعی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه نظم و سامان اجتماعی و عامل پیشبرد زندگی اجتماعی در یک جامعه اهمیت زیادی دارد. شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران در دوران معاصر با چالش‌ها و موانعی روبرو بوده است و این پژوهش نیز از این جهت اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند که به بررسی این موانع و چالش‌ها می‌پردازد و یکی از مسائل مهم جامعه ایران معاصر را مورد توجه قرار می‌دهد.

۲- بررسی علل و ریشه‌های عدم اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران

پس از پرداختن به مباحث نظری، در این قسمت مهم‌ترین علل و ریشه‌های عدم اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران که موضوع اصلی پژوهش است را مورد بررسی قرار خواهیم داد. برای این منظور، این علل و ریشه‌ها در سه قسمت مورد شرح و بررسی قرار خواهد گرفت. ۱- علل و ریشه‌های تاریخی؛ ۲- علل و ریشه‌های فرهنگی و ۳- علل و ریشه‌های اجتماعی.

۲-۱- علل و ریشه‌های تاریخی

در این بخش مهم‌ترین علل و ریشه‌های تاریخی عدم اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران مورد شرح و بررسی قرار خواهد گرفت:

الف) تاریخ طولانی استبداد و خودکامگی: یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه ایران، تاریخ طولانی استبداد و پیدایش عناصر اجنبی و حاکمیت استعمار در تاریخ معاصر ایران بوده است (بشیری، ۱۳۸۳: ۴۸۵). در واقع، می‌توان ضعف اعتماد اجتماعی در ایران را ناشی از انباشت تجارب تاریخی مردم ایران و تاریخ سیاسی آن‌ها دانست که به‌صورت یک کاراکتر و منش ملی و سبک زندگی سیاسی در آمده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن ناشی از استبداد و خودکامگی کادر رهبری حاکم بوده است. در نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران در دوره‌های تاریخی هیچ راه کار قانونی برای تغییر حکومت وجود نداشته و تنها راه کاری که اغلب پیش رو قرار داشته، از میان برداشتن شخص فرمانروا بوده است (ربانی و شایگان، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

هم‌چنین، تاریخ توطئه‌های درباری در ایران نشان می‌دهد که فرمانروایان در ایران اغلب رقاباتی داشته‌اند که می‌خواستند جای وی را بگیرند و برای این منظور به کشتن فرمانروا دست می‌زدند، برای همین نیز فرمانروایان همیشه به اطرافیان خود بدگمان بوده‌اند. در مقابل، اطرافیان شاه نیز همواره نسبت به شاه بیم و ترس داشته‌اند (مشکور، ۱۳۷۰: ۳۹۶).

در ایران گروهی بزرگ از وزیران از بزرگمهر حکیم تا مصدق، قربانی بدگمانی‌های شاه و درباریان شده‌اند. بدین ترتیب، ترس و بی‌اعتمادی و بدگمانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران اغلب بر نخبگان سیاسی این کشور سایه افکنده است. این در حالی بوده که همین ترس و بدگمانی نیز در میان توده مردم رواج داشته است. از سوی دیگر، نظام‌های سیاسی ایران بر پایه ایجاد ترس همگانی اداره می‌شده‌اند. در فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم بر ایران تحمل هیچ رقیب و نیروی سیاسی‌ای وجود نداشته است. در دوران جدید مردم با حضور کم‌رنگ

در گروه‌ها و احزاب سیاسی، این بدگمانی و ترس و به عبارتی شرایط بی‌اعتمادی را بازتولید کرده‌اند. از طرفی رهبران سیاسی نیز که خود پرورش یافته این فرهنگ بوده‌اند، در برطرف کردن این بدگمانی ناتوان بوده و بعضاً با استبداد خود به آن دامن زده‌اند (ربانی و شایگان، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

ب) ساخت قدرت عمودی و آمرانه: شرایط تاریخی و ساخت قدرت عمودی و آمرانه ناشی از تداوم سال‌ها حکومت استبدادی در ایران شرایطی را تحت عنوان «فرهنگ سیاسی تابعیت» پدید آورده که در آن رفتارهای افراد ترکیبی است از فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس. چنین فرهنگی توانایی افراد را در همکاری و اعتماد به یکدیگر تضعیف می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷۹-۷۸).

پ) تجددگرایی و مدرنیزاسیون: تجددگرایی و مدرنیزاسیون که می‌توان گفت از دوران قاجار در جامعه ایران پایه‌ریزی شد یکی از عواملی است که به‌نوعی تأثیرگذار بر بی‌اعتمادی عام است و چون برای پیامدهای مدرنیته غربی در ایران فرهنگ‌سازی نشده است، تغییر و تحول در ارتباطات کنش‌گرانه اجتماعی همراه با بی‌اعتمادی است (رشیدی و درانی، ۱۳۸۷: ۱۲). پیش از دوران قاجار، اعتماد میان افراد و در روابط اجتماعی مبتنی بر زمینه‌هایی چون خویشاوندی، اجتماعات محلی و قبیله‌ای، سنت و ارزش‌های مذهبی استوار بود که با ورود مدرنیزاسیون و تجددگرایی در جامعه ایران از دوران قاجار به بعد که به نوعی آمرانه و از بالا بر جامعه تحمیل شد و زمینه‌های پذیرش آن در جامعه بسترسازی نشده بود و روابط مبتنی بر دولت-ملت که اعتماد تعمیم‌یافته در بستر آن جریان می‌یابد، شکل نگرفته بود، ضمن این که پایه‌های اعتماد مبتنی بر زمینه‌های سنتی را سست کرد، منجر به شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته نیز نشد.

ت) تلاش‌های تاریخی نافرجام در زمینه اصلاحات در ساختار سیاسی: در تاریخ ایران معاصر و در دوره‌های مختلف تلاش‌هایی از سوی افراد مختلف برای انجام اصلاحات در ساختار سیاسی کشور صورت گرفته و برنامه‌ریزی‌هایی انجام شده است اما همواره با موانع سختی روبه‌رو شده و این تلاش‌ها نافرجام مانده‌اند.

در همین زمینه می‌توان به تلاش‌هایی که در زمان قاجار و در دوره پهلوی صورت گرفت اشاره کرد که با ناکامی مواجه شدند و پس از انقلاب هم برنامه‌هایی برای اصلاحات در ساختار سیاسی کشور پی‌ریزی شد؛ از جمله برنامه‌ای که با روی کار آمدن دولت خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ در صدر برنامه‌های کشور قرار گرفت. شفاف‌سازی فعالیت دولت و نهادهای پیرامونی آن، جلب مشارکت مردمی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مقابله با فساد اقتصادی از جمله عناصر مهم این برنامه به شمار می‌آمدند. واقعیت آن است که تمامی این برنامه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به موانع جدی برخورد کردند و ساختارهایی که پیش از این انتخابات بر عملکرد کشور در حوزه‌های مختلف نظارت داشت، تقریباً در هیچ زمینه‌ای تغییر نکرد. این ناکامی‌ها از سویی به معنای ماندگاری مشکلات و موانع سابق بوده و از سوی دیگر به افت اعتماد اجتماعی در جامعه ایران در دوران معاصر منجر شده است. (تاج‌بخش و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۱).

۲-۲- علل و ریشه‌های فرهنگی

عدم اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران علل و ریشه‌های فرهنگی نیز دارد که در این قسمت به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت:

الف) نامناسب بودن ساخت فرهنگی جامعه: برخی از اندیشمندان نامناسب بودن ساخت فرهنگی جامعه که اجازه همیاری و همکاری گروهی، اعتماد به یکدیگر و برخورد عقلانی با مسائل را نمی‌دهد، را به‌نوعی علت بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه ایران می‌دانند. مفهوم و نظریه "امتناع اندیشه" سید جواد طباطبایی (۱۳۷۳ و ۱۳۸۴) و یا "بافت قبیله‌ای فرهنگ ایران" رضاقلی (۱۳۷۷) در این چارچوب قرار می‌گیرد.

ب) جریان تغییر ارزش‌ها به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی: یکی از تغییرات مهم مؤثر بر تخریب اعتماد اجتماعی در ایران بعد از جنگ، جریان تغییر ارزش‌ها است که در این جریان

ثروت‌اندوزی به یک ارزش تبدیل گردید. با ارزش شدن ثروت، حاصل وجود نابرابری‌های اجتماعی و فرایند نیازآفرینی است و برخی از عوامل فرهنگی مانند نیاز به احترام، آموزش احساسی و فشار هنجاری در ایران، احساس فقر و بی‌عدالتی، تغییر ارزش‌ها را تشدید کرده است (ربانی خوراسگانی و ارشدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

در همین زمینه باید گفت که پایان جنگ تحمیلی، تغییر رویکرد اقتصادی، افزایش سطح نیازها و ارزش‌ها و انتظارات، و محدودیت در امکان دستیابی به این ارزش‌ها و نیازها باعث بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و موانعی شده که در اعتماد عمومی جامعه اختلال ایجاد کرده‌اند. هم‌چنین احساس بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی در مردم، به دنبال دشواری‌های معیشتی، تحت تأثیر عدم اعتماد به دولت مردان و تصویر منفی از آن‌ها قرار گرفته است. افزایش جرایم و آسیب‌ها در سطح جامعه نیز که متناسب با افزایش ارتکاب جرم و فرار از مجازات، شیوه‌های مقابله با آن‌ها افزایش نیافته، شکاف بی‌اعتمادی را در جامعه وسیع‌تر کرده است (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱: ۱۲۱).

پ) دورویی و نفاق: انسان‌ها در شرایط تعادل اجتماعی و فرصت‌های برابر، به دور از هر گونه دورویی و نفاق عمل می‌کنند. قرآن در بازخوانی ریشه‌های نفاق به مسأله قدرت و فشارهای درونی و بیرونی توجه می‌دهد. از نظر قرآن ریشه و خاستگاه نفاق را می‌بایست در اعمال خشونت و قدرت و اقتدار فردی و اجتماعی جست.

البته در این جا مقصود از نفاق، هر گونه واکنش دورویی است که افراد جامعه تحت هر کنش و فشاری بدان رو می‌آورند. این گونه است که بی‌اعتمادی در جامعه پدید آمده و رشد می‌کند؛ زیرا تعامل‌های اجتماعی مبتنی بر چارچوب‌ها و ساختارهای تأیید شده اجتماعی‌اند که انسان‌ها آن‌ها را به عنوان زیربنای نظم اجتماعی پذیرفته‌اند. نظم اجتماعی تنها با رفتارها و عملکردهای خصوصی افراد شکل نمی‌گیرد، بلکه از طریق تأمین انتظارات و خواسته‌های جامعه که عمده‌تاً شامل رفتارهای عمومیت یافته افراد بوده و حاصل آن حفظ تعادل اجتماعی است، سر و کار دارد.

بنابراین از آنجا که رفتارهای خصوصی افراد به صورت مستقیم نقش اساسی و بزرگی در شکل گیری تعادل اجتماعی ندارد، پنهان بودنش زبانی به جامعه وارد نمی کند و حتی آشکار کردن بسیاری از اعمالی که در حوزه خصوصی افراد جای می گیرند، موجبات بی ثباتی و تغییرات بی رویه جامعه را فراهم نمی آورند. با این حال افراط در پنهان کاری و انکار هویت فردی در اجتماع نتایجی مصیبت بارتر به دنبال خواهد داشت (منصوری، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر رفع نیازهای جامعه در گرو وجود افراد متفاوت با توانایی ها و اندیشه های گوناگون و گاه متضاد است؛ از این رو فشار برای ایجاد یک دستی اجتماعی و افراط در حفظ هم رنگی و هم رأیی در زندگی اجتماعی موجب ظهور و تقویت رفتارهای غیر اخلاقی چون ریاکاری، دورویی و دروغ گویی می شود. در این حالت افراد صورتک هایی اجتماعی برای خود می سازند که صبح گاهان که از منزل خارج می شوند بر صورت شان می کشند تا چهره واقعی شان پنهان شود، حال آن که ممکن است از نظر اصول انسانی چنین صورتی هیچ گونه ایرادی نداشته باشد.

صورتک های اجتماعی به معنی تغییر رفتارهایی است که فرد هنگام ورود به محافل عمومی مانند محل کار از خود بروز می دهد تا بر خلاف اخلاقیات و اعتقادات واقعی خود از رفتارهایی که مورد قبول و حمایت نظام سیاسی حاکم است پیروی کرده باشد. چرا که در غیر این صورت ممکن است «خود» تحت فشارهای مستقیم یا غیر مستقیم قرار گرفته و در امور روزمره زندگی اش محدودیت و تنگناهایی به وجود آید. لذا پناه بردن به صورتک های اجتماعی خوشایند، نه از روی میل و رغبت بلکه تحت تأثیر فشارهای ساختار حاکم است.

پنهان شدن فرد پشت این صورتک ها، انکار خود واقعی و پذیرش نوعی شیوه زندگی دروغین و غیر حقیقی است. چنین فرآیندی در عمل سبب خواهد شد که افراد جامعه با این که بر اساس اصول خاصی با هم تعامل دارند ولی همه نسبت به هم بی اعتمادند. این بی اعتمادی اجتماعی پدیده

صورتک‌های اجتماعی را تشدید خواهد کرد. بر این اساس این روند هم محصول عدم اعتماد اجتماعی و هم علت آن است (بیرانوند، ۱۳۸۶).

ت) فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز: در رابطه با تأثیر فرهنگ سیاسی بر بی‌اعتمادی باید گفت که تنها در فرهنگ‌های سیاسی مشارکتی که شهروندان نوعی کنترل روی نقش‌ها، شخصیت‌ها، رویه‌ها و ساز و کارهای ورودی و خروجی نظام سیاسی دارند، می‌توان شاهد اعتماد در همه ابعاد آن بود.

ساختارهایی که در آن‌ها تقاضاهای سیاسی اجازه شکل و تجمع نمی‌یابند، گرایش‌های سیاسی به صورت ایدئولوژی‌های پنهان در می‌آیند که اگرچه در ظاهر به گونه اطاعت و وفاداری بروز می‌یابند، اما در باطن، بی‌اعتمادی و سوء ظن عمیقی را در لایه‌های زیرین فرهنگ سیاسی انباشته می‌کنند.

فرهنگ سیاسی در ایران از زوایای مختلف تاریخی بررسی شده است و تقریباً در تمامی آن‌ها این نتیجه به دست آمده است که در گروه‌های حاکم به سختی می‌توان دیدگاه مساعدی نسبت به گسترش مشارکت و رقابت در سیاسی پیدا کرد.

«آر. دی. گاستیل» در پژوهشی پیرامون ویژگی‌های عمده فرهنگی سیاسی در بین قشرهای مختلف طبقه متوسط ایران نشان داده است که ایرانیان معتقدند «آدمیان طبعاً شرور و قدرت‌طلب هستند، همه چیز در حال دگرگونی و غیرقابل اعتماد است، آدمی باید نسبت به اطرافیانش بدبین و بی‌اعتماد باشد، حکومت دشمن مردم است و ...».

«ماروین زونیس» فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را در چهار ویژگی «بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوء استفاده بین افراد» خلاصه می‌کند که اساس رفتار سیاسی آن‌ها را به وجود می‌آورد.

«مک کللند» زمینه‌های عمومی این فرهنگ را به‌ویژه در عرصه فولکلور، امثال و حکم و به‌طور کلی فرهنگ عامه که ناظر بر مغایرت با روحیه مشارکت و رقابت است، بر می‌شمارد و

ایجاد حس فردگرایی منفی و پرهیز از بیان نظریات خود را ناشی از وجود همین خصوصیات می‌داند (خانیک، ۱۳۹۳-۱۳۹۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که نبود فرهنگ سیاسی مشارکتی یکی از علل بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه ایران است.

۲-۳- علل و ریشه‌های اجتماعی

مهم‌ترین علل و ریشه‌های اجتماعی عدم اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران را در این بخش از پژوهش بررسی خواهیم کرد:

الف) عدم توجه به بعد نرم‌افزاری و انسانی و اجتماعی توسعه: یکی از دلایل عمده عدم رشد اعتماد اجتماعی در ایران معاصر این بوده است که محور برنامه‌های کلان کشور را بر ابعاد سخت‌افزاری توسعه متمرکز کرده‌اند. تحلیل برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب و برنامه‌ریزی‌های بعد از انقلاب، نشان‌دهنده عدم توجه به ابعاد اجتماعی توسعه است. محور برنامه‌های مذکور عمدتاً الگوی روستایی بوده که بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی تأکید دارد (صیدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

در همین زمینه باید به این نکته اشاره کرد که فرجام توسعه بی‌قواره و تک‌بعدی، با تأکید بر بخش سخت‌افزاری، چیزی جز سقوط اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، انسانی یا به عبارت دیگر زیست جهان توسط سیستم نخواهد بود. آسیب مدیریت توسعه از آنجا نشأت می‌گیرد که هدایت‌گران برنامه‌های توسعه، سمت و سوی آن‌را بر اساس نگاه تکنوکراسی ترسیم کرده و التفات چندانی به بعد نرم‌افزاری و انسانی آن نداشته‌اند. در نتیجه عقلانیت حاکم بر فرایند توسعه نوعی عقلانیت ابزاری را (البته نه با شدت و آهنگی که در جوامع صنعتی اتفاق افتاد) ایجاد نمود و علی‌رغم این که دولت‌مردان با شعارهای انسان‌گرایانه و دینی مدعی اداره کشورند، اما در عمل این تکنوکراسی است که حرف اول را در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه می‌زند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

ب) ترکیب جمعیتی متنوع و وجود رقابت‌های شدید قومی: در تاریخ معاصر ایران با توجه به این‌که تنوع قومی زیادی در کشور وجود دارد، فقدان برنامه‌ریزی منسجم اجتماعی و عدم وجود شیوه‌های صحیح تحکیم هویت ملی به رقابت‌های شدید قومی دامن زده و با ایجاد فاصله قومی به تضعیف «ما»ی ملی و اعتماد اجتماعی منجر شده است. این وضعیت ممکن است به تغییرات شدید جمعیتی بیانجامد که به دنبال افزایش جمعیت و تغییر در ترکیب جمعیتی به وجود آمده و لذا به تشدید تضاد میان امنیت و حقوق و در نتیجه به ضعف اجماع عام در جامعه بیانجامد (آزاد ارمکی و کمالی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

پ) ضعف در نظام حکمرانی: بر اساس پژوهش دینی ترکمانی، علت افول اعتماد و سرمایه اجتماعی در ایران بیش از آن‌که به عوامل اقتصادی یا فرهنگی مربوط شود، ریشه در سازمان درونی ضعیف دولت از یک سو و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی خاص از سوی دیگر دارد که مانع از یک نظام حکمرانی قوی شده است. در واقع، این سازمان درونی ضعیف، مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی ناظر بر عملکرد دولت شده و هم از طریق سازمان‌دهی ضعیف فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر نظام انگیزشی جامعه تأثیر منفی گذاشته است. نتیجه این‌که بر مبنای شاخص‌های مختلف حکمرانی (توانایی در کنترل فساد، ثبات سیاسی و نبود خشونت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، اثربخشی و کارآمدی حکومت، و پاسخ‌گویی و صدای اعتراضی) کیفیت حکمرانی ایران چه در میان ۲۰ کشور پر جمعیت جهان و چه در میان کشورهای خاورمیانه -طبق آمار- در جایگاه بسیار ضعیفی قرار دارد (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۰).

ت) وجود فساد در بدنه قدرت: اگر شهروندان به این نتیجه برسند که انجام امور از کانال‌های رسمی بی‌فایده است، یا حتی اگر چنین کانال‌هایی هنوز کارآمد باشد ولی دیگران آن‌ها را از طریق رشوه و پارتی‌بازی تصاحب کرده باشند، به مرور زمان، شهروندان نسبت به هم بی‌اعتماد می‌شوند؛ این احساس از لحاظ سیاسی تبعات ناگواری در بر خواهد داشت. از این‌رو

مقابله جدی و قاطع با فساد در بدنه قدرت می تواند ضامن صیانت از اعتماد اجتماعی و افزایش آن باشد (میرزاوند، ۱۳۸۴).

در ایران معاصر هم یکی از علل مهم بی اعتمادی اجتماعی، فساد در بدنه قدرت یا به عبارتی فساد سیاسی بوده است. به عنوان مثال، در بررسی انقلاب اسلامی، برخی از نظریه پردازان ریشه و علت بسیار عمده این پدیده را در نارضایتی مردم از فساد سیاسی جامعه ایران قبل از انقلاب می دانند. از طرفداران این نظریه می توان افرادی نظیر سولیوان، برژنفسکی، کارتر و... را نام برد که یکی از دلایل عمده انقلاب را در نارضایتی مردم از فساد سیاسی موجود در دوران حکومت پهلوی می دانند (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۲۳۷). پس از انقلاب اسلامی هم می توان نشانه هایی از فساد را در بدنه قدرت مشاهده نمود (همان: ۲۳۹) که این امر در صورت ادامه یافتن می تواند باعث بی اعتمادی فزاینده در سطح جامعه شود.

ث) نامناسب بودن ساخت اقتصادی جامعه: برخی بر این اعتقادند که نامناسب بودن ساخت اقتصادی اجازه شکل گیری جامعه مدنی متکی بر گروه ها و طبقات اجتماعی مستقل از دولت را نمی دهد. بنابراین، در این چارچوب دولت به صورت یک نهاد فرا قانونی تجلی پیدا می کند و حقوق مالکیت به عنوان یکی از ارکان اصلی شکل گیری جامعه مدنی و روابط و مناسبات اجتماعی مبتنی بر اعتماد شکل نمی گیرد. مفهوم و نظریه "دولت رانته و استبداد نفتی" کاتوزیان (۱۳۶۶) مؤید این دیدگاه است.

ج) عدم رعایت عدالت و انصاف از جانب نهادهای حقوقی و سیاسی جامعه و نابرابری های گسترده: رعایت عدالت و انصاف از جانب نهادهای حقوقی و سیاسی جامعه و همچنین معتدل بودن شرایط اجتماعی موجب افزایش اعتماد اجتماعی و تقویت هنجارهای اجتماعی در میان شهروندان می گردد. در همین ارتباط باید گفت که وجود نابرابری ها و تبعیض ها در جامعه ایران، تورم و... در دوران معاصر یکی از دلایل پایین بودن اعتماد نسبت به سازمان های دولتی و سایر نهادها قلمداد می گردد. (صیدایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

در رابطه با وجود نابرابری‌های گسترده در جامعه ایران باید گفت که به سبب توزیع نامناسب امکانات و منافع توسعه در بدنه جامعه، شکاف میان فقیرترین و غنی‌ترین استان‌ها به گونه نسبی هم‌چنان ادامه دارد. نامتوازن بودن شاخص‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، محرومیت چند لایه افراد را در جامعه به نمایش می‌گذارد و تا اندازه زیادی موجبات اختلاف میان بالاترین و پایین‌ترین دهک جامعه را فراهم می‌نماید که این خود منجر به بی‌اعتمادی اجتماعی در سطح جامعه می‌شود. نتایج تحقیقات و یافته‌های مختلف به‌وضوح این نابرابری‌ها را نشان می‌دهد.

به‌عنوان مثال، یافته‌های آنالیز تاکسونومی، در پژوهشی که با استفاده از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته و به رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب ضریب توسعه اجتماعی-اقتصادی اقدام شده، شکاف و نابرابری‌ها به‌وضوح مشخص است. به‌طوری‌که استان سیستان و بلوچستان با ضریب تاکسونومی ۰/۰۹۳- در پایین‌ترین حد توسعه اجتماعی-اقتصادی و استان تهران با ضریب ۰/۸۴۶ دارای بالاترین حد توسعه اجتماعی-اقتصادی است که خود بیان‌گر شکاف عظیمی است (علوی‌تبار، ۱۳۸۲).

هم‌چنین مراجعه به منابع آماری (مرکز آمار ایران و بانک مرکزی) نشان می‌دهد که در اغلب موارد استان‌هایی که از توزیع مناسب امکانات و برخورداری بالاتر در شاخص‌های اقتصادی بهره‌مند هستند، در زمینه شاخص‌های اجتماعی مانند نرخ باسوادی و نرخ بیکاری نیز وضعیت مناسب‌تری دارند. در واقع، استان‌های با درجه توسعه بالاتر در شاخص‌هایی که بیان‌گر پیامدهای نابرابری فضائی است، برخورداری بیش‌تری دارند؛ برای نمونه استان‌هایی مانند اصفهان، یزد و سمنان که توسعه‌یافته‌ترند، نرخ بیکاری پایین‌تر و نرخ باسوادی بالاتری را دارا می‌باشند.

پیامد برخی از نابرابری‌های اجتماعی و فضایی در استان‌ها عبارت است از مهاجرت‌های گسترده و بازنگشتن دانش‌آموختگان به زادگاه‌های محروم خود، هم‌چنین افرادی که از مناطق محروم به استان‌های برخوردار مهاجرت کرده‌اند، از سطح تحصیلات و مهارت بالایی برخوردار بوده‌اند که این‌جا می‌توان این فرض را مطرح نمود که این نیروهای کوچیده، از سرمایه اجتماعی

بالایی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین عدم توجه به سرمایه اجتماعی در برخی مناطق و حتی در سطوح ملی، مانع از ایجاد جو اعتماد دوجانبه گردیده و منجر به اتلاف نیروی انسانی و انرژی اجتماعی شده که در این رابطه می‌توان برای نمونه به عدم پیوستگی نخبگان قومی و محلی با نخبگان مرکزی و ملی اشاره نمود (صیدایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

حسین راغفر اقتصاددان نیز معتقد است اصلی‌ترین دلیل افول اعتماد اجتماعی در ایران، نابرابری‌های گسترده‌ای است که محصول نظام اجتماعی است. این نابرابری‌ها، صرفاً از طریق نیروهای بازار ایجاد نمی‌شوند، بلکه از طریق سیاست‌گذاری‌ها شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. و این سیاست‌گذاری‌ها، عرصه نزاع بر سر منابع و منافع اقتصادی هستند. وی معتقد است اگر جامعه‌ای به سمت این احساس برود که در این عرصه، تنها گروه اندکی برنده می‌شود و جمعیت بسیاری بازنده، اعتمادش به بخش عمومی جامعه، دولت و حاکمیت، سلب می‌شود.

به‌عنوان نمونه در نظام مبتنی بر "یک فرد، یک رأی"، صد درصد مردم باید در منافع عمومی شریک باشند. این نکته در نظریه سیاست و اقتصاد مدرن هم وجود دارد. فرآیندها و نتایج انتخاباتی به روش "یک فرد، یک رأی"، دیدگاه‌های شهروندان میانگین جامعه را بازتاب می‌دهد، نه دیدگاه حاکمان را و به‌ویژه اگر از سوی نهادهای سیاسی، سازوکارهای اقتصادی و رسانه‌های وابسته به حافظان قدرت و سرمایه، زیر پا گذاشته شود، این اندیشه را نقض می‌کند که افراد، سهم یکسانی در مشارکت اجتماعی دارند و این امر، گسیختگی‌های متعددی در جامعه به‌وجود می‌آورد که پیامدش، افول سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی خواهد بود.

وی نمونه‌هایی را در تأیید نظرش برمی‌شمرد؛ به پدیده‌های متأخر در جامعه اشاره می‌کند که اعتماد اجتماعی را مورد تهدید قرار داده‌اند: وی معتقد است که مسأله «پدیده» در مشهد، کلاهبرداری‌ای بود که در بستری از زمینه‌های فساد اقتصادی و فقر ایجاد شد. مردم از سر استیصال، سرمایه کوچک‌شان را در فرآیندی که کلاهبرداری بودنش آشکار است می‌گذارند و جمعیت قابل توجهی، همین سرمایه کوچک‌شان را از دست می‌دهند. خود قیمت‌ها و رشد شتابان

سهام پدیده در شرایط رکود، هشدار دهنده بود و اگر دستگاه قضایی و نظارتی، می‌فهمیدند و به موقع وارد عمل می‌شدند، چنین رخدادی اتفاق نمی‌افتاد. یا «نگین غرب» کلاهبرداری دیگری بود؛ به این صورت که یک مجتمع مسکونی را به چند نفر فروختند و بعد هم پول‌ها را برداشتند و از کشور فرار کردند. برخی «نمایندگی‌های رسمی خودروسازان» مانند ایران‌خودرو و سایپا که از مردم پول گرفتند تا اتومبیل تحویل دهند، اما خبری نشد، آن‌ها هم پول‌ها را برداشتند و از کشور رفتند و موارد دیگری که اگر دستگاه قضا، دقیق و حساس نباشد، اعتماد اجتماعی باز هم در جامعه کاهش خواهد یافت.

وی درباره تأثیر نابرابری‌ها در کاهش اعتماد اجتماعی اعتقاد دارد که نابرابری‌های اقتصادی، زمینه نابرابری‌های دیگری را ایجاد می‌کند که موجب کژکارکردی نظام اقتصادی می‌شود. ویژگی سیاست‌های اقتصادی که در پنج برنامه توسعه غلبه دارد این است که، بسیار نخبه‌گراست و منافع گروه‌های خاصی را تعریف می‌کند و این‌ها در واقع برنامه نیستند، بلکه فهرستی از آرزوها هستند که چون منابع تأمین‌کنندگی‌شان نبوده، هیچ‌گاه امکان شکل‌گیری نداشته‌اند. در نتیجه دولت برای تحقق بخشیدن به این برنامه‌ها به سمت خصوصی‌سازی می‌رود و این گونه، تعهدات مصرح قانون اساسی که بر عهده دولت است، مانند بهداشت و آموزش، فراموش می‌شود و این، طبقاتی شدن جامعه را در پی دارد، یک جامعه بازاری که دو ویژگی دارد: یکی این که در جامعه، همه چیز قابل خرید و فروش است؛ از تن آدم‌ها گرفته تا طرح ترافیک. چنین پدیده‌ای، جامعه را به شدت از هم جدا می‌کند؛ کسی که پول دارد و همه چیز می‌تواند بخرد، و کسی که پول ندارد و هیچ چیز نمی‌تواند بخرد. دیگر این که جامعه، از آفرینش شغل، ناتوان است و نتیجه این مسائل بی‌اعتمادی اجتماعی است (راغفر، ۱۳۹۴).

در نهایت در رابطه با نابرابری باید گفت که ریشه‌های اعتماد تعمیم‌یافته یا به عبارت بهتر، اعتماد اجتماعی در توزیع عادلانه‌تر امکانات و فرصت‌ها در جامعه نهفته است و کشورهایی با سوابق برابری زیادتر، حکومت‌های منصفانه‌تری دارند. هم‌چنین افزایش برابری و کاهش فساد به

برنامه‌های رفاه اجتماعی فراگیرتر و اعتماد تعمیم‌یافته‌تر منجر می‌شود و توزیع عادلانه، برابر و صادقانه در جامعه نشان‌دهنده آغاز یک زنجیره علی است. به عبارت بهتر، این عوامل برای ایجاد اعتماد و سیاست‌های اجتماعی فراگیر - که منجر به سطح بالایی از احساس عدالت و همبستگی اجتماعی می‌گردند - در هر جامعه‌ای ضرورت دارند. عوامل تقویت‌کننده برابری و صداقت بر روی سیاست اجتماعی و بازخورد «اعتماد زیاده‌تر و نابرابری کم‌تر»، منجر به نوعی تعادل مثبت در جوامعی می‌شود که گام‌های اولیه را برای سازگاری با سیاست‌های رفاه اجتماعی عمومی در پیش گرفته‌اند (گلابی، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۲).

چ) پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی برون‌گروھی: وجود سطح بالایی از سرمایه اجتماعی پیونددهنده (درون‌گروھی) و تنزل سرمایه اجتماعی متصل‌کننده (برون‌گروھی) می‌تواند تبیین‌کننده میزان پایین اعتماد اجتماعی در بین افراد جامعه باشد؛ به‌طوری‌که در پیمایش‌ها، پژوهش‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی هر چه از خانواده و گروه‌هایی مانند اقوام، دوستان و همسایگان دورتر شویم حلقه اعتماد تنگ‌تر می‌شود. هم‌چنین هر جا گروه‌های شغلی در پی منافع شخصی خود بوده و وظایف شغلی در چارچوب قوانین و اصول اخلاقی انجام نگیرد، از اعتماد کم‌تری برخوردار بوده‌اند (صیدایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

به‌عنوان مثال بر اساس پژوهش ملی سنجش سرمایه اجتماعی در ایران در سال ۱۳۸۵، بررسی گونه‌ها و سطوح مختلف سرمایه اجتماعی بر اساس مقیاس‌های پنج بعدی روابط انجمنی (شبکه روابط با گروه‌ها و نهادها)، هنجارها و اعتماد اجتماعی، پیوندها و اعتماد بین فردی، همبستگی و انسجام اجتماعی و نیز حمایت اجتماعی حاکی از آن است که کل سرمایه اجتماعی در ایران پایین و رو به متوسط است. سرمایه اجتماعی در بعد روابط انجمنی از قبیل همکاری با نهادهای مدنی ضعیف‌تر و در بعد پیوندهای بین فردی، مثل رفت و آمد با دیگران قوی‌تر است. سرمایه اجتماعی درون‌گروھی (قدیم) بیش‌تر از سرمایه اجتماعی برون‌گروھی (جدید) است و با حرکت از سطح خانواده به سطوح بالاتر میزان سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد. میانگین سرمایه اجتماعی

در مراکز استان‌های توسعه‌یافته مثل تهران و اصفهان پایین و در مراکز استان‌های کم‌تر توسعه‌یافته مثل سیستان و بلوچستان و ایلام بالاتر است. بنابراین جامعه ایرانی با فرسایش سرمایه اجتماعی قدیم و عدم جایگزینی سرمایه جدید روبه‌رو است. یافته‌ها در مجموع حاکی از پایین بودن سطح ارتباطات اجتماعی و مناسبات مدنی در کشور است که عملاً دال بر عدم اعتماد تعمیم‌یافته در سطح جامعه است (خانیکی، ۱۳۹۴: ۷).

نتیجه‌گیری

اعتماد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظم اجتماعی است و بدون آن، زندگی اجتماعی تقریباً غیر ممکن می‌شود و اعتماد عام یا تعمیم‌یافته نیز داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه؛ جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای است و در جوامع پیچیده و مدرن امروزی لازمه همکاری و مشارکت افراد جامعه برای نیل به توسعه در تمامی ابعاد آن است که شکل‌گیری و گسترش آن در ایران با موانع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده است. در این پژوهش این موانع از سه منظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و این نتایج به دست آمد:

مهم‌ترین علل تاریخی عدم اعتماد تعمیم‌یافته در ایران، تاریخ طولانی استبداد و خودکامگی، ساخت قدرت عمودی و آمرانه، تجددگرایی و مدرنیزاسیون بدون توجه به فرهنگ بومی ایران و تلاش‌های تاریخی نافرجام در زمینه اصلاحات در ساختار سیاسی است که ناامیدی و در پی آن بی‌اعتمادی اجتماعی را به همراه داشته است.

نامناسب بودن ساخت فرهنگی جامعه، جریان تغییر ارزش‌ها به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی و با ارزش شدن ثروت، دورویی و نفاق و فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز از مهم‌ترین علل و ریشه‌های فرهنگی عدم شکل‌گیری اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران است.

و سرانجام عوامل مهم اجتماعی عدم شکل‌گیری و گسترش اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ایران شامل این موارد می‌شود: عدم توجه به بعد نرم‌افزاری و انسانی و اجتماعی توسعه، ترکیب جمعیتی

متنوع و وجود رقابت‌های شدید قومی، ضعف در نظام حکمرانی، وجود فساد در بدنه قدرت، نامناسب بودن ساخت اقتصادی جامعه، عدم رعایت عدالت و انصاف از جانب نهادهای حقوقی و سیاسی جامعه و نابرابری‌های گسترده و پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی برون‌گروهی.

فهرست منابع

آزاد ارمکی، تقی و کمالی، افسانه (۱۳۸۳)، "اعتماد، اجتماع و جنسیت، بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس"، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۳۲-۱۰۰.

امیر کافی، مهدی (۱۳۸۰)، "اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن"، فصلنامه نمایه پژوهش، شماره ۱۸، تابستان، صص ۴۲-۹.

آوفا، کلاوس (۱۳۸۴)، «چگونه می‌توان به شهروندان اعتماد داشت؟»، در تاج‌بخش، کیان (به کوشش)، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.

اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر. تهران: نشر کویر.

بالاخانی، قادر و جواهری، فاطمه (۱۳۸۵)، "رسانه جمعی و اعتماد، بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی، مطالعه موردی شهروندان تهرانی"، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۷، بهار و تابستان، صص ۲۹-۱.

بختیاری، مهدی (۱۳۸۹)، "اعتماد اجتماعی و رابطه برخی عوامل اجتماعی با آن: مطالعه موردی شهر قم"، مجله مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پیش شماره دوم، زمستان، صص ۹۲-۶۵.

بشیری، حسین (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر علوم نوین.

بشیری، حسین (۱۳۸۳)، دولت عقل، تهران: مؤسسه پژوهشی اندیشه معاصر.

بیرانوند، علی (۱۳۸۶)، "رابطه اعتماد اجتماعی و رواج صورتک‌های اجتماعی"، وبلاگ علوم اجتماعی؛ (<http://bayran.blogfa.com/post-14.aspx>).

تاج‌بخش، کیان و ثقفی، مراد و کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۲)، "سرمایه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی (بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران امروز)"، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، پاییز، صص ۲۰۰-۱۵۵.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی. حسین‌زاده، علی حسین و عنبری، علی (۱۳۸۹)، "تبیین جامعه‌شناختی میزان اعتماد مردم به پلیس در برخورد با یک مسأله اجتماعی در شهر اهواز"، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۴، زمستان، صص ۱۹۰-۱۶۱.

خانیک، هادی (۱۳۹۳-۱۳۹۲)، "کاوشی در علل ناپایداری حزب در ایران؛ مشارکت سیاسی گسسته؛ فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز"، ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره ۸۴، اسفند و فروردین. خانیک، هادی (۱۳۹۴)، "بی‌اعتمادی اجتماعی: تبعید به درون خویشتن"، سمینار بی‌اعتمادی اجتماعی در ایران، مؤسسه رحمان؛ در روزنامه اعتماد، شماره ۳۴۰۳، ۵ آذر.

خرم‌شاد، محمدباقر (۱۳۸۲)، "فساد سیاسی در ایران معاصر"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹، بهار، صص ۲۴۴-۲۳۴.

دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۵)، "تبیین افول سرمایه اجتماعی"، مجله رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۳، زمستان، صص ۱۷۲-۱۴۷.

راغفر، حسین (۱۳۹۴)، نشست افول اعتماد اجتماعی؛ علت‌ها، پیامدها و راهکارها، مجموعه سخنرانی‌های «بررسی وضعیت/اعتماد اجتماعی در ایران»، مؤسسه رحمان، ۶ بهمن.

ربانی خوراسگانی، علی و ارشدی، وحید (۱۳۸۵)، "تأثیر سیاست‌های توسعه اقتصادی و سیاسی ایران بعد از جنگ در تخریب سرمایه اجتماعی"، مجموعه خلاصه مقالات همایش سرمایه

اجتماعی و توسعه در ایران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

ربانی، علی و شایگان‌فرد، فرهاد (۱۳۸۶)، "فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان، صص ۱۴۱-۱۲۳.

رشیدی، زهرا و درانی، کمال (۱۳۸۷)، "بررسی تعاریف، مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)"، مجله مهندسی فرهنگی، شماره ۱۷ و ۱۸، خرداد و تیر، صص ۱۹-۸.

رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.

ریتزر، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.

زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴)، اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه فاطمه گلابی، تبریز: ناشر مترجم. زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، نظریه جامعه‌شناختی اعتماد، ترجمه غلام‌رضا غفاری، تهران: نشر شیرازه. صیدایی، سید اسکندر و احمدی شاپورآبادی، محمدعلی و معین‌آبادی، حسین (۱۳۸۸)، "دییاجه‌ای بر سرمایه اجتماعی و رابطه آن با مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در ایران"، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۹، پاییز، صص ۲۲۵-۱۸۸.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴)، "فرهنگ و توسعه"، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. عبدی، عباس و کلهر، سمیرا (۱۳۷۱)، مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

عظیمی‌هاشمی، مژگان (۱۳۷۳)، عام‌گرایی و عوامل مؤثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

- علوی تبار، علی‌رضا (۱۳۸۲)، *الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
- عمید، حسن (۱۳۶۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۷)، "ارزیابی نحوه مدیریت توسعه در ایران"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۳، بهار، صص ۱۸۵-۱۶۳.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۶۶)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر پایروس.
- گلایی، فاطمه (۱۳۸۸)، "حاکمیت اعتماد در سطح جامعه؛ علت‌ها و پیامدهای آن"، *مجله پژوهش‌نامه*، شماره ۴۸، زمستان، صص ۱۲۶-۷۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۰)، *ایران باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام*، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- منصوری، خلیل (۱۳۹۱)، "ریشه‌های اعتماد و بی‌اعتمادی اجتماعی"، *پایگاه اینترنتی سماوس؛* <http://www.samamos.com/?p=3679>.
- میرزاوند، فضل‌الله (۱۳۸۴)، "سرمایه اجتماعی حلقه مفقوده اقتصاد ایران"، *هفته‌نامه خبری - تحلیلی برنامه*، شماره ۱۵۰.

References

Coleman, James S (1990), *Foundations of Social Theory*, Cambridge: The Belknap Press of Harvard University Press.

- Ellison, C. W and Firestone. I. J (1974), "Development of Interpersonal Trust as a Function of Self Esteem, Target Status, and Target Style". Journal of Personality and Social Psychology, Vol. 29, No. 5, PP. 655-663.
- Koehn, Daryl (1996), "Should We Trust in Trust?" American Business Law Journal, Volume 34, Issue 2, December, PP. 183-204.
- Misztal, Barbara A (1996), *Trust in Modern Societies: The Search for the Bases of Social Order*, Cambridge: Polity Press.
- Zak, Ann Marie and Gold, Joel A. and Ryckman, Richard M. and Lenney, Ellen (1998), "Assessments of Trust in Intimate Relationships and the Self-Perception Process", The Journal of Social Psychology, Volume 138, Issue 2, PP 217-228.